

# بررسی آیه «صالح المؤمنین» از دیدگاه فریقین\*

قائم مهدی\*\*

## چکیده

آیه «صالح المؤمنین» (تحریم: ۴) از جمله آیات نورانی قرآن کریم است که دلیل فضیلت و برتری حضرت علی علیه السلام شمرده شده است. مفسران و دانشمندان مذهب اهل بیت درباره این آیه شریفه به شکل تصویری بحث‌های زیادی کرده‌اند، اما به صورت تطبیقی (مقارنه‌ای) بین مذهب اهل بیت و مذهب اهل سنت، تا کنون مورد بحث جامع قرار نگرفته است.

این مقاله می‌کوشد تا آیه شریفه فوق را از ابعاد گوناگون با توجه به روایات فریقین تفسیر و تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: توبه، صفت، تظاهر، صالح المؤمنین، ظهیر.

تاریخ تأیید: ۸۸/۴/۲۶

\* تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۳۰

\*\* دانش آموخته گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام قم.

خداوند متعال در آیه چهارم سوره مبارکه تحریم می‌فرماید:

إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ! إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره تحریم، آیه ۴)

(همسران پیغمبر ﷺ) به سوی خدا بازگردید، پس به سود شماست، چرا که به یقین دل‌های شما به کزی گراییده است. و اگر بر ضد او یکدیگر را کمک کنید، پس زبانی به او نمی‌رسانید، چرا که خدا فقط یاور اوست و بعد از آن جبرئیل و مؤمنان شایسته و فرشتگان پشتیبان (او) هستند.

### بررسی واژه‌های کلیدی

طهر

مفهوم توبه

علامه راغب اصفهانی می‌گوید:

ترك الذنب على اجمل وجوه، و هو ابلغ وجوه الاعتذار، فان الاعتذار على ثلاثة اوجه: ما ان يقول المعتذر: لم افعل، او يقول فعلت لاجل كذا، او فعلت و استت وقد افعلت و لا رابع ذالك و هذا الاخير هو التوبة؛ ترك گناه به بهترین وجه، و این رساترین عذر خواهی است، زیرا اعتذار و عذر خواهی به سه وجه است: ۱. اینکه عذر خواهنده می‌گوید نکرده‌ام. ۲. یا به این دلیل گناه کردم. ۳. یا گناه کرده‌ام و دیگر تکرار نمی‌کنم. این موارد چهارمی ندارد و آخری یعنی معنای سوم همان توبه است. در لسان قرآن کریم توبه پشیمانی است، پشیمانی در پیش خداوند متعال از نافرمانی خود.

مفهوم صغت

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید:

الصغو، الميل، يقال، صغت النجوم والشمس صفوا مالت للغروب و صغت الاناء و اصغيته و اصغيت الى فلان ملت بسمعي نحوه قال الله تعالى: «ولتصغي اليه أفئدةالذين لا يؤمنون بالآخرة».

فخر الدین رازی این واژه را چنین شرح داده است:

عدلت و مالت عن الحق و هو الحق الرسول ﷺ؛ از حق دور شده است و مراد از حق، پیغمبر ﷺ است.<sup>۲</sup>

مرحوم طبرسی و ملا فتح الله کاشانی می‌گویند:  
ابتدای آیه به معنای امر است. به آن دو زن می‌گوید: دل‌های شما از حق به  
سوی باطل انحراف یافته، لذا باید بدون درنگ توبه کنید.<sup>۵</sup>

### مفهوم تظاهر

«تظاهر» به معنای «تعاون» و «تظاهر علیه» به معنای همیاری و همنشینی و یاری رسانی  
به یکدیگر<sup>۶</sup> است. یعنی اگر پشت به پشت نهید و یکدیگر را در این‌دلی رسول اکرم<sup>۷</sup> معاونت کنید.

### مفهوم «صالح المؤمنین»

«صالح المؤمنین» به حسب معنای وسیع خود، همه مؤمنان صالح و با تقوا و کامل‌الایمان را  
شامل می‌شود. هر چند کلمه «صالح» در اینجا مفرد است، نه جمع، ولی چون معنای جنس دارد  
از آن عمومیت استفاده می‌شود. اما بی‌تردید «صالح المؤمنین» مصداق اتم و اکملی نیز دارد و از  
روایات متعددی استفاده می‌شود که آن فرد کامل امیر المؤمنین<sup>۸</sup> است. این مطلب را بسیاری از  
علمای اهل سنت نیز در کتابهای خود نقل کرده‌اند، که ان‌شاءالله در بحثهای بعدی خواهد آمد.

### مفهوم ظهیر

این کلمه به معنای معاون و مددکار است: در قرآن مجید آمده است: «والملائكة بعد ذلك  
ظهیر». همچنین به معنای یار، معین و پشتیبان و یاریگر نیز می‌آید: «لایأتون بمثله ولو كان  
بعضهم لبعضهم ظهیراً»<sup>۹</sup>.

### تفسیر و تبیین اجمالی آیه «صالح المؤمنین»

#### مخاطب فعل «توبوا»

خطاب آیه صریحاً متوجه دو زن است و از سیاق معلوم می‌شود که آنان از زنان پیغمبرند، زیرا  
از ابتدای سوره تحریم تا این آیه مسائل مربوط به زنان پیغمبر مورد بحث قرار گرفته است.  
مطلب تا اینجا از لحن خود قرآن روشن است، اما اینکه آن دو زن که بودند و مسئله‌ای که به  
خاطر آن آیت عتاب آمیز آمد، از احادیث به دست می‌آید

بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، فخررازی، قرطبی، بیضاوی، شوکانی، آلوسی، و علامه  
طباطبایی می‌گویند: منظور عایشه و حفصه هستند که همسران رسول خدا بودند و تمام روایات  
در این مسئله اتفاق دارند.<sup>۱۰</sup>

مفصل از عبد الله بن عباس روایتی آورده که در آن با اندک اختلاف لفظی این داستان بیان گردیده است. ابن عباس می گوید: بسیار حریص بودم از عمر بپرسم که آیه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا؛ اگر شما دو زن توبه کنید (بهتر است)، زیرا دل‌هایتان از حق باز گشته است» درباره کدام زنان نازل شده است. عمر برای سفر حج حرکت کرد و من همراه او بودم. در مسیر کاملاً به خدمت او مشغول بودم. روزی او از راه به کناری رفت و من همراه او رفتم و برای او آفتابه بردم و سپس برای وضو گرفتن آب بر دستش ریختم (تا بسیار با او صمیمی شوم و وی نیز پاسخ سوالم را بگوید). سپس گفتم:

کدام یک از همسران پیامبر در آیه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» اراده شده‌اند؟ وی گفت: بسیار شگفت انگیز است که تو نمی دانی مراد عایشه و حفصه هستند. سپس گفت:

ما گروه قریش بر زنانمان غالب بودیم. هنگامی که به مدینه آمدیم، گروهی را یافتیم که زنانشان بر آنان غالب بودند. زنان ما نیز شروع کردند که از آنان یاد بگیرند و تسلیم محض نباشند. روزی برهمسرم خشم گرفتم، ولی او باز هم حرف خودش را تکرار کرد. تکرار او را ناپسند شمردم. همسرم گفت: چرا این کار مرا زشت می‌شماری؟ به خدا سوگند، همسران پیغمبر حرفها و خواسته‌های خود را تکرار می‌کنند و با او صبح تا شام قهر می‌کنند. گفتم هر کس چنین کند زیانکار است.

عمر افزود: منزل من در منطقه عوالی و همسایه‌ام مردی از انصار بود. همواره روزی او و روزی من بر پیامبر وارد می‌شدیم تا از وحی... آگاه شویم. در آن روزها منتظر قبیله غسان بودیم که با ما جنگ کنند. روزی همسایه در خانه را زد و من خارج شدم. گفت: اتفاق مهمی افتاده است. گفتم: قبیله غسان آمده‌اند؟ گفت: مهم‌تر از آن، پیامبر ﷺ همسرانش را طلاق داده است! پیش خود گفتم: حفصه زیان کرد و خسارت دید. به نظر می‌رسید. که چنین اتفاقی بیفتد. پس از نماز صبح آماده شدم و به دیدار حفصه رفتم. دیدم می‌گرید. گفتم: طلاقتان داده است؟ گفت: نمی‌دانم. او اکنون در مشربه (ام ابراهیم) نشسته است. حرکت کردم و نزد غلام سیاه آمدم و گفتم: برای من اجازه ورود بگیر. غلام باز گشت و گفت: پیامبر سکوت کرد و اجازه نداد.

به مسجد آمدم. ناگهان افرادی را اطراف خود دیدم که می‌گریند. من هم بین آنان نشستم. باز به سراغ غلام رفتم و اذن خواستم. او برگشت و گفت: پیامبر سکوت کرد و چیزی نفرمود. برگشتم. ناگهان غلام مرا خواند و گفت: وارد شو، اجازه دادند. وارد شدم. حضرت را دیدم که بر حصیری دراز کشیده است و اثر آن بر صورتش وجود دارد. گفتم: ای پیامبر، زنانت را طلاق داده‌ای؟

طهر

فرمود: نه. گفتیم: الله اکبر! کاش می دیدی ما گروه قریش را که چگونه بر زنان غالب بودیم. هنگامی که به مدینه آمدیم، گروهی را دیدیم که زنانشان بر آنان غلبه دارند و زنان ما نیز از آنان آموختند. روزی بر همسرم غضب کردم. ناگهان او را دیدم که کار خود را تکرار می کند. آن را زشت شمردم: گفت: چرا زشت می شماری و....

سخن را ادامه دادم و گفتم: بر حفصه وارد شدم و از او پرسیدم: آیا شما روی حرف رسول الله حرف می زنید و با او صبح تا شب قهر می کنید؟ گفت: بله گفتیم: هر کسی چنین کند در زیان و خسران است. آیا از اینکه پیامبر بر شما خشم بگیرد و به خاطر او خدا بر شما خشم بگیرد در امانید؟ در این هنگام پیامبر تبسم کرد. من باز ادامه دادم و گفتم: به حفصه گفتیم: روی حرف پیامبر حرف نزن و از او چیزی نخواه و هر چه می خواهی از من بخواه. اگر دیدی همسر دیگر او بهتر از توست و در نزد رسول الله محبوب تر است، حسادت و غیرت زنانگی تو را فرا نگیرد. باز رسول الله تبسم فرمود. گفتیم: ادامه دهیم؟ فرمود: آری. سرم را بلند کردم و در خانه غیر از سه پوست دباغی شده چیزی نیافتیم. گفتم: ای پیامبر، از خداوند بخواه بر امت تو گشایش قرار دهد. پیامبر نشست و فرمود: آیا در شک هستی ای ابن خطاب؟! آنان گروهی هستند که خداوند لذایذشان را در همین زندگی دنیا قرار داده است.<sup>۱۱</sup>

#### دیدگاه تفسیر نمونه

در تفسیر نمونه آمده است: منظور از این دو نفر، به اتفاق مفسران شیعه و اهل سنت، حفصه و عایشه است که به ترتیب دختران، عمر و ابوبکر بودند. خداوند می فرماید: اگر شما دوتنفر بر ضد او دست به دست هم دهید، کاری از پیش نخواهید برد، چرا که خداوند مولی و یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان نیز بعد از آنها پشتیبان او هستند.

این تعبیر نشان می دهد که تا چه حد این ماجرا در قلب پاک پیغمبر ﷺ و روح عظیم او تأثیر منفی گذاشت تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با اینکه قدرت خودش از هر نظر کافی است، حمایت جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان دیگر را نیز اعلام می دارد.<sup>۱۲</sup>

ابن عباس گفته است: «جمله صَغَتْ قُلُوبِكُمْ» به معنای «مالت و ائمت» است، یعنی قلبهای آنها میل به باطل پیدا کرده و از حالت استقامت خارج شده<sup>۱۳</sup> است.

طبری و بیضاوی می گویند: قلبهای شما دو زن تمایل به محبت چیزی پیدا کرده که رسول خدا ﷺ از آن کراهت دارد.<sup>۱۴</sup>

مرحوم طبرسی می گوید: توبه کنید، زیرا قلبهای شما از حق و عدالت انحراف یافته اند و

به سوی گناه و نافرمانی خدا و رسولش کشیده شده‌اند.<sup>۱۵</sup>

علامه طباطبایی می‌گوید: این آیه دو زن را گناهکار می‌داند و آنان را بین دو امر قرار داده است: باید یا توبه کنند و یا به دشمنی با حضرت ادامه بدهند، که در این صورت خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین و ملائکه یاور پیغمبرند.

ضحاک می‌گوید: منظور جمله «وإن تظاهرا علیه؛ اگر بر ضد او دست به دست هم بدهند» این است که علیه پیغمبر ﷺ دست به دست بدهید تا او را نافرمانی و اذیت کنید.<sup>۱۶</sup>

ابن عباس می‌گوید: منظور عایشه و حفصه هستند.<sup>۱۷</sup> فخر رازی می‌گوید: این جمله خطاب به عایشه و حفصه است و آن دو را امر به توبه می‌کند، چون علیه پیغمبر ﷺ متحد شدند و او را اذیت کردند.<sup>۱۸</sup>

حاکم ابوالقاسم حسکانی از ابن عباس چنین نقل می‌کند:

عن ابن عباس فی قوله «وإن تظاهرا علیه» قال نزلت فی عایشة و حفصة و فی قوله «فإن الله هو مولاہ جبریل» نزلت فی رسول الله خاصة و قوله «وصالح المؤمنین» نزلت فی علی خاصة؛ ابن عباس درباره سخن خداوند «وإن تظاهرا علیه؛ و اگر شما دو نفر بر ضد او دست به دست هم بدهید» گفت: راجع به عایشه و حفصه نازل شده است. «فإن الله هو مولاہ و جبریل» در خصوص رسول الله نازل شده و «صالح المؤمنین» هم در خصوص علی نازل شده است.<sup>۱۹</sup>

### منظور از «صالح المؤمنین» کیست؟

آنچه در آیه مذکور قابل توجه است و جای بحث و بررسی دارد این است: منظور از «صالح المؤمنین» کیست؟ آیا شخص خاصی مراد است، یا این تعبیر شامل تمام مؤمنان صالح العمل میشود؟

بدون شک «صالح المؤمنین» به حسب ظاهر معنای وسیعی دارد و همه مؤمنان صالح و با تقوا و کامل الایمان را شامل می‌شود. چون معنای جنسی دارد، از آن عمومیت استفاده می‌شود. اما بی تردید «صالح المؤمنین» مصداق اتم و اکملی نیز دارد. اما مصداق اتم و اکمل آن در اینجا کیست؟

در این زمینه باید به سراغ روایات رفت. در بررسی و تحقیق روایات به آسانی در می‌یابیم که علاوه بر روایات خاصه روایات متعددی از طریق علمای عامه نیز وارد گردیده است که مقصود از «صالح المؤمنین» در آیه مورد بحث، وجود مقدس امیر المؤمنان علی ابن ابی طالب ﷺ است.

در اینجا به بعضی از این روایات اشاره می‌شود.

### روایات اهل سنت

مفسر بزرگ اهل سنت، ملا عبدالرحمان سیوطی، در تفسیر آیه مذکور از قول اسماء بنت عمیس چنین آورده است: سمعت رسول الله ﷺ يقول في قول تعالى و«صالح المؤمنين» قال ﷺ: علي بن ابي طالب؛<sup>۲۲</sup> شنیدم از پیغمبر اکرم ﷺ که درباره سخن خدای تعالی می‌فرمود: «و صالح المؤمنین»، علی بن ابی طالب است.

ابن مردویه به نقل از ابن عباس آورده است که مراد علی بن ابی طالب است.<sup>۲۱</sup> دانشمند برجسته حنفی مسلک، حسکانی،<sup>۲۳</sup> درباره «صالح المؤمنین» از قول اسماء بنت عمیس چنین نقل نموده است: قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول في هذه الآية: «و إن تظاهرا عليه فإن الله هو مؤلاه و جبريل و صالح المؤمنین» قال: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب؛<sup>۲۴</sup> از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که درباره این آیه: «و إن تظاهرا عليه فإن الله هو مؤلاه و جبريل و صالح المؤمنین» می‌فرمود: «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب ﷺ است.

ابن عباس درباره این سخن خداوند «و ان تظاهرا عليه... و اگر شما دو نفر بر ضد او دست به هم دهید» گفت: راجع به عایشه و حفصه نازل شده و «فان الله عزوجل هو مؤلاه و جبرئیل»؛ در خصوص رسول الله ﷺ نازل شده و «صالح المؤمنین» در خصوص علی ﷺ نازل شده است.<sup>۲۵</sup> از عمار یاسر چنین روایت شده است: از علی بن ابی طالب شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ مرا خواند و گفت: آیا مزده‌ای به تو بدهم؟ گفتم: آری یا رسول الله ﷺ و من همواره با نیکی مزده داده شده‌ام. گفت: خداوند درباره تو آیه قرآنی فرستاده است. گفتم: آن چیست یا رسول الله؟ گفت: با جبرئیل هم‌ردیف شده‌ای. آنگاه قرائت کرد: «و جبرئیل و صالح المؤمنین» تو و فرزندان پدرت همان صالحان هستید.<sup>۲۵</sup>

حذیفه می‌گوید: پیامبر، فرمود: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است<sup>۲۶</sup>

۱. سدیر صیرفی از ابو جعفر چنین نقل می‌کند: پیغمبر خدا ﷺ؛ علی بن ابی طالب ﷺ را دوباره به اصحاب خود معرفی کرد. یک‌بار هنگامی که گفت: هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. و بار دیگر هنگامی بود که این آیه نازل شد: «فان الله هو مؤلاه و جبرئیل و صالح المؤمنین». پیغمبر ﷺ دست علی ﷺ را گرفت و گفت: ای مردم، شایسته‌ترین مؤمنان این است.<sup>۲۷</sup>

۲. علی بن ابی طالب فرموده است: رسول خدا درباره سخن خداوند «و صالح المؤمنین» گفت: او علی بن ابی طالب است.<sup>۲۸</sup>

علی بن موسی بن جعفر از پدران خود نقل می‌کند که پیغمبر خدا ﷺ راجع به سخن خداوند «وصالح المؤمنین» گفت: صالح مؤمنان علی بن ابی‌طالب ﷺ است.

حبيب بن يسار روايت کرده است: هنگامی که امام حسن ﷺ شهید شد، زید بن ارقم بر در مسجد ایستاد و گفت: آیا آنچه تصمیم داشتید به انجام رسانیدید؟ گواهی می‌دهم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «اللهم انی استودعکهما و صالح المؤمنین؛ از خدا می‌خواهم شما دوتن و صالح المؤمنین را با حمایت خود، محافظت فرماید.»

سخن چینیان و مفتشان گواهی زید بن ارقم را به اطلاع عبید الله بن زیاد رسانیدند که وی چنین و چنان گفته و آشوب در دل مردم ایجاد کرده است. ابن زیاد به سختی غضبناک شد، ولی پاسخی نداد و تنها به این سخن اکتفا کرد که وی پیرمرد جاهلی است که عقلش را از دست داده است. این حدیث را طبرانی نقل کرده است.<sup>۱۱</sup>

به نوشته فضائل الخمسة من الصحاح الستة مراد از ضمیر تثنیه (هما) در فرموده رسول خدا ﷺ «انی استودعکهما، امام حسن و امام حسین I هستند. منظور از «صالح المؤمنین» علی بن ابی‌طالب است» و معنای جمله دعا این است: که پروردگارا، حسن و حسین و علی بن ابی‌طالب را در حمایت خودت از هرگونه خطری محافظت فرما.

هنگامی که این خبر از ناحیه زید بن ارقم به وسیله سخن چینیان به اطلاع عبیدالله رسید که علی ﷺ صالح المؤمنین است، عبیدالله خشمناک شد تا آنجا که تاب نیاورد و اظهار داشت: زید پیرمرد بی‌عقلی است و از چنین نابخردی توقعی نمی‌توان داشت.<sup>۱۲</sup>

علمای اهل سنت و جماعت معترف‌اند که منظور از «صالح المؤمنین» علی ﷺ است. برای اثبات این موضوع می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود:

علامه ثعالبی نیشابوری در تفسیر الکشف و البیان، ج ۹، ص ۳۸۴، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ ق.

علامه گنجی شافعی در کفایة الطالب، ص ۱۳۷، تحقیق هادی امینی، تهران، دار احیاء تراث اهل بیت، دوم ۱۴۰۴ ق.

علامه متقی هندی در کنز العمال، ج ۲، حدیث ۴۶۷۵، ص ۵۳۹، بیروت، مؤسسة الرسالة ۱۴۰۹ ق. علامه ابن حجر مکی در الصواعق المحرقة، ص ۲۴۱، حاشیه عبدالوهاب عبداللطیف، مکتبة القاهرة، بی تا.

علامه ابن حجر عسقلانی شافعی در فتح الباری، کتاب الادب، ص ۲۶۴، بیروت، بیت الافکار الدولية، ۲۰۰۴ م.



علامه ابن مغزالی شافعی در مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۶۹، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۴۹.

علامه ابن کثیر دمشقی در تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۵۱، بیروت، المكتبة العصرية ۱۴۲۵ ق.

علامه اندلسی در تفسیر البحر المحیط، ج ۸، ص ۲۸۷، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۲ ق.  
علامه شیخ سلیمان حنفی در ینابیع المودة، ص ۱۰۸، تصحیح علاءالدین الأعلمی، بیروت، مؤسسة العلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

علامه ابو نعیم اصفهانی در منازل من القرآن فی علی علیه السلام، ص ۲۵۵.

علامه عبید الله امر تسری در ارجح المطالب، ص ۶۵ لاهور، ناشر حق برادرز، اول.

علامه زرنندی در نظم درر السمطین، ص ۹۱، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین ۱۳۷۷ ق.

علامه محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل، ص ۱۶، تهران، نینوا، بی تا.

علامه ابن مغزالی در مناقب اهل البیت، ص ۳۳۵، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة.

علامه قرطبی در الجامع الاحکام القرآن، ج ۹، ص ۴۱۴، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۳ ق.

علامه سبط ابن جوزی در زاد المسیر فی علم التفسیر، ص ۱۲۹۲، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.

علامه محمد بن صالح کشفی ترمذی در مناقب المرتضویة، ص ۵۰، تصحیح کورش منصور، تهران انتشارات روزنه، اول، ۱۳۸۰.

علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی، ج ۲۷ و ۲۸، ص ۴۸۲، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ ق.

علامه شوکانی در فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۰۷، بیروت دار الکتب العربی، اول، ۱۴۲۰ ق.

علامه ابن عساکر دمشقی در تاریخ دمشق، ج ۴۳، ص ۳۶۲، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.

علامه عبد الرحمن رازی، تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق محمد طیب، ج ۱۰، ص ۳۳۶۲، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ ق.

علامه سید محمد طاهر شمی شافعی در مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت، ص ۳۴، مشهد مقدس، چاپ آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۸۱.

از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: مراد در این آیه از «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب است.<sup>۳۱</sup>

از ابن عباس نقل شده، این آیه به ویژه در مورد علی نازل گردیده است.<sup>۳۲</sup>  
ابن ابی رافع می گوید: آن روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمود، غش کرد، سپس به حال آمد. و من در حال گریه بودم و دو دستم را بلند کردم و گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه کسی برای من و فرزندان من بعد از شما خواهد بود؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو بعد از من خدا و وصی من «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب را داری.<sup>۳۳</sup>

از اسما بنت عمیس روایت شده است: شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: و «صالح المؤمنین» علی ابن ابی طالب است.

محمد حلبی از ابی عبد روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو مرحله امیر المؤمنان را به اصحاب معرفی نمودند. مرحله اول، به آنان فرمود: آیا می دانید چه کسی ولی شما بعد از من خواهد بود؟ گفتند: خدا و رسول او عالم تر هستند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فان الله هو مولاہ و جبرئیل و صالح المؤمنین». منظور از «صالح المؤمنین» امیر المؤمنان است که او ولی شما بعد از من خواهد بود. مرحله دوم در روز غدیر بود، وقتی که فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ؛ هر کس من مولاى او هستم علی هم مولاى اوست.»<sup>۳۴</sup>

عبد الله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

ای مردم، کیست که از خدا راست گفتارتر باشد، مردم، به راستی پروردگار شما به من دستور داده علی را علم و امام شما نمایم و خلیفه و وصی سازم و او را برادر و وزیر گیرم. مردم، علی باب هدایت است. پس از من او داعی پروردگار من است و اوست صالح مؤمنان. «کیست گفتارش بهتر باشد از کسی که به سوی خدا دعوت می کند و کار شایسته کند و گوید که من از مسلمانانم.»

مردم، به راستی علی از من است. فرزندش فرزند من است و شوهر حبیبه من است. فرمائش فرمان من است و نهی من است. مردم، بر شما باد فرمانش برید و از نافرمانی اش در گذرید، زیرا طاعتش طاعت من است و معصیت او معصیت من. مردم، به راستی علی صدیق این امت است و فاروق و محدث آن. او هارون، آصف و شمعون امت است. او باب حطه، کشتی نجات، طالوت و ذوالقرنین امت است. مردم، او وسیله آزمایش بشر و حجت عظمی و آیت کبری و امام اهل دنیا و عروة الوثقی است.

مردم، علی با حق است و حق با او و بر زبانش. ای مردم، علی قسیم دوزخ است. دوست او وارد آن نشود و دشمنش از آن نجات نیابد. او قسیم بهشت است، دشمنش وارد آن نگردد و دوستش از آن منصرف نشود. مردم، اصحاب من، شما را اندرز دادم و رسالت پروردگارم را به شما رساندم، ولی شما ناصالحان را دوست ندارید. این را بگویم و برای خود و شما آموزش جویم.<sup>۲۵</sup>

## جمع بندی

محدثان و مفسران اتفاق نظر دارند که مقصود از «صالح المؤمنین» علی علیه السلام است. مولی در این آیه شریفه نیز به معنای یاور است، زیرا قدر مشترک میان خدا و جبرئیل است، و حضرت در مقام سوم قرار گرفته است. کلمه «مولی» در هر سه مورد در این سخن پروردگار «إِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ» حصر یافته است.

صاحب *تنبيه العافلين عن فضائل الطالبين*، حاکم ابی سعد محسن بن کرامه جثمی بیهقی می نویسد:

از علی و اسماء بنت عمیس روایت شده که مراد از «صالح المؤمنین» علی است. همین مطلب از نبی مکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است. حضرت علی علیه السلام است که در تمامی مشکلات مدافع رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و همیشه چه در سفر و چه در حضر ملازم ایشان بود. آن حضرت امتیازاتی دارد که هیچ کس دیگر ندارد.<sup>۲۶</sup>

سید مرتضی علیه السلام گفته است شیعیان در این سخن اجماع دارند. پس برتری حضرت علی از دو جهت ثابت می گردد.

الف. روا نیست خداوند متعال پس از ذکر نام خود و جبرئیل، از کسی خبر دهد که پس از همداستانی علیه پیغمبر صلی الله علیه و آله بدو یاری رساند مگر آن کس نیرومندترین فرد در یاری رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و نفوذ ناپذیرترین رزمنده در دفاع از حضرت صلی الله علیه و آله باشد. آیا چنین نیست که اگر حکومت سلطانی از سوی برخی دشمنان ستیزه گرش با تهدید روبه رو شود، می گوید در من طمع نکنید و پیش خود سخن از چیرگی بر من مگوئید، زیرا فلان و بهمان یاران من هستند. او در این هنگام از کسانی نام برد که بیشترین یاری را می رسانند. این خود دلیل آن است که علی علیه السلام دلاورترین یار و یاور پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است.

این سخن پروردگار «صالح المؤمنین» دلالت بر این دارد که حضرت علی علیه السلام بنا به عرف و استعمال از همگان اصلح است، زیرا هرگاه کسی بگوید: فلانی دانشمند مردم خود و زاهد

شهروندان خویش است، مراد آن است که اعلم و زاهد است. عرف چون می‌گویند: «فلان شجاع القوم»، غرض آن است که از همه قوم شجاع‌تر است. در حالی که حق تعالی می‌گوید: من و جبرئیل مددکار رسولیم و ثالثی را با خود ذکر کند که او نیز مددکار رسول است، البته آن کس اصلح و اقوی و اشرف خواهد بود. سزاوار نیست خداوند ضعیف الحال یا متوسطی را اراده نماید. البته اگر حاکمی یا پادشاهی دشمنی از دشمنان خود را تهدید نماید که فلانی یار ومددکار من است، به کسی از کسان خود تهدید خواهد نمود که از او مشهور و معروف‌تر نباشد، چنان‌که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام معاویه را به مالک‌اشتر، تهدید فرمود، و مالک اشتر آن کس است که چون حضرت امیر المؤمنین خبر فوت او را شنید، فرمود مالک برای من چنان بود که من برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. غرض آن است که این آیه دلالت تمام بر افضلیتی دارد که مقصود ماست و هر گاه که صالح، اصلح باشد، آن حضرت افضل خواهد بود و تقدیم غیر افضل بر افضل قبیح است.

بعد از خداوند و جبرئیل امین، برترین یار و یاور پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در تمام طول عمر، علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود. بنابراین، چه کسی جز او می‌تواند شایسته خلافت و جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد؟ آیا این روایت دلیل بر این نیست که او افضل امت و برترین خلق بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است؟ اگر چنین است و خداوند بخواهد شخصی را به عنوان جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله نصب کند، آیا حکمت او اجازه می‌دهد که با وجود علی علیه السلام شخص دیگری نصب شود؟ اگر مردم و عقلا بخواهند شخصی را برای این منظور مهم انتخاب کنند، آیا عقل و خرد آنها اجازه می‌دهد با وجود شخصی که بعد از خداوند و جبرئیل برترین یار و ناصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است، به سراغ فرد دیگری بروند و او را برگزینند؟

آری، علی علیه السلام در دوران حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله دوش به دوش آن حضرت در تمام صحنه‌های زندگی یار و یاور رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و از همه کس برای جانشینی شایسته‌تر است. لذا جایز نیست با وجود اکمل، غیر اکمل به صلاح و نصرت تخصیص داده شود.

طالع

۱. تحریریم؛ ۴.
۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان، داودی، بیروت، الدار الشافیه، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۹.
۳. همان، ص ۴۸۵.
۴. رازی، فخر الدین، تفسیر کبیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۳ ق، ج ۱۵، ص ۴۵.
۵. طبرسی، ابی علی فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰؛ کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۳۴.
۶. رازی، عبد القادر، مختار الصحاح، بیروت، موسسه الرساله الناشرة، ۱۴۲۱ق، ص ۳۵۹.
۷. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸.
۸. مختار الصحاح، ص ۳۵۱.
۹. اسراء: ۸۸.
۱۰. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۴۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۲۹۳؛ آلوسی تفسیر روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۲؛ قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۶۶؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۲۶۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۴.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، الدار المنشور فی تفسیر المأثور، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۲۰، و المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۰.
۱۲. شیرازی، ناصر مکارم، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۴، ص ۲۸۰.
۱۳. تفسیر ابن عباس، بیروت، دار الفکر، ص ۵۶۰.
۱۴. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ق، ج ۲۸، ص ۱۰۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۴۲۰.
۱۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۹؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۴۴؛ قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۶۶.
۱۶. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص ۱۰۳.
۱۷. الدار المنشور، ج ۶، ص ۳۷۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۷۰.
۱۸. رازی، تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۴۴.
۱۹. حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق و تعلیق شیخ محمدباقر محمودی، تهران، نشر فرهنگ و معارف اسلامی، ج ۲، ص ۳۳۲.
۲۰. سیوطی، الدر المنشور، ج ۶، ص ۲۴۴؛ علامه جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۶۳.
۲۱. ابن مردویه اصفهانی، مناقب علی ابن ابی طالب، تحقیق عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، قم دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۲۲. در معرفی صاحب حسکانی بزرگان اهل سنت بیاناتی ابراز داشته‌اند. از باب نمونه، سیوطی در کتاب

طبقات حفاظ در معرفی حاکم حسکانی می‌گوید: حسکانی محدثی توانا و قاضی زبردستی بود به ابن الخدا معروف بود. مردی فاضل، استادی دقیق و مدقق و صاحب ذوق و عنایت به علم الحدیث بود و در این فن کتابهایی را تدوین و جمع آوری کرد.

۲۳. حسکانی، ابوالقاسم، *شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۲۵۷.
۲۴. همان، ج ۲، ص ۲۶۲.
۲۵. همان، ج ۲، ص ۲۵۹.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۲۵۹.
۲۷. همان، ج ۲، ص ۲۶۳.
۲۸. گنجی شافعی، *کفایة الطالب*، تحقیق هادی امینی، تهران، دار احیاء التراث اهل بیت ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۷.
۲۹. هیثمی، ابوبکر، *مجمع الزوائد، باب مناقب الحسین*، نشر مکتبة القدسی، ۱۳۵۲ق.
۳۰. فیروز آبادی، سیدمرتضی، *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، تهران، مجمع العالمي لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۲۰.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۳۶۱. حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۲، ص ۴۲۰، و هاشم بحرانی، *تفسیر البرهان*، ج ۸، ص ۵۲.
۳۲. *تفسیر البرهان*، ج ۸، ص ۵۲؛ سید شرف الدین موسوی نجفی، *تأویل الآیات*، ص ۶۷۵.
۳۳. همان، ص ۶۷۴.
۳۴. همان، ج ۲، ص ۶۹۸.
۳۵. *تفسیر البرهان*، ج ۸، ص ۵۲؛ *غایة المرام*، ج ۴، ص ۸۶.
۳۶. جثمی بیهقی، *تنبيه الغافلین عن فضائل الطالبین*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۹۲.

طالع